

مطالبه حق

پس از شهادت امیر مؤمنان (ع) عده‌ای از شیعیان و تربیت شدگان مکتب پرافتخار آن حضرت با معاویه ملاقات کردند و با از طرف او احضار شدند و بین آنها سخنانی رد و بدل میگردید که غالباً معاویه از اتهام و صراحت آنچه و بایداری آنها در دوستی علی (ع) تمجید میکرد و با اینکه دلخواه نبی از دست آنها داشت صلاح خود را رسکوت و سردباری میدید اینک بخواست خدا کیفیت ملاقات چند نفر از بانوان شیعه را با معاویه و بعد از این سلسله مقالات از نظر خوانندگان محترم میگذرانیم

... خوش آمدی اهلای و مر حیا، با ما چطور می‌آید؟ این جمله‌ای بود که معاویه به ارویه، دختر حارث بن عبدالمطلب (دختر عموی پیغمبر ص و علی ع) وقتی که برای احتیاق حق خود از بیت‌المال نرد آورفته بود گفت. ارویه پاسخ داد:

پسر برادر! کفران نعمت نمودی. و با معاویه زاده‌ات امیر مؤمنان بدکردی و عثمان واسم و خلیفه، را که سزاوار تو نبود روی خود گذاردی. خلافت را با حق غصب کردی. در حالیکه تو و پدرانت امتحان خوبی نداده بودید و سابقه‌ای در اسلام نداشتید بر رسول خدا ایمان نیاوردید تا خدا شما را ذلیل کرد، از راه ناجاری مسلمان شدید، و بکراهت و اجبار حق را پذیرفتید و دیدید که حق پرورشید، و رسول خدا علیه غم شما مشرکین غلبه کرد. عاقبت هم با اینکه میدانستید بهره اهل بیت از دین و ایمان از همه زیاد تر است مع ذلک پس از رحلت پیغمبر خدا حق اهل بیت را انکار کردید.

عجا! شما قرابت و نزدیکی با پیغمبر (ص) را برای خود صرف و افتخار میدانید و بان بر حقانیت خود استدلال می‌کنید، با اینکه امیرالمؤمنین (ع) از شما با پیغمبر (ص) نزدیک‌تر بود، و با این منصب سزاوارتر. آه! که با اهل بیت آنان معامله‌ای کردید که فرعون با بنی اسرائیل، در حالیکه میدانستید علی (ع) نرد رسول خدا بهتر از خود بود (تذکره موسی ع). و پیغمبر (ص) و جانشین او بود؛ آری! که خود را جهنم کردید.

در این موقع عمرو عاص گفت: یا و سرانی را بس کن ای پیرزن گمراه!

— تو هم حرف میزنی عمرو عاص؟! خوبست بکار خود مشغول باشی، ترا بناقرشی

چکار، آری ترا باقرش چکار! حسب و نسبت راهمه میدانند، مادرت مرد فقیرین آوازه خوان مکه بود که در آمده‌ای نامشروعش از همه اقراش بیشتر بود.

مروان گفت: پیرزن! بس است منظورت را بگو!

— فضولی موقوف! آنگاه خطاب بمعاویه فرمود: بخدا توئی که این ناکسان را بر ما چیره گردیدی، آری تو یعنی فرزند همان مادر بکه در جنگ احد پس از قتل حمزه (عموی پیغمبر ص) گفت: ما انتقام رود پدر را از شما گرفتیم، ما از وحشی (قاتل حمزه) سپاسگزاریم که انتقام ما را از حمزه گرفت، فازند، ایم شکر گذار اوهستیم، حتی استخوانهای ما در قبر از او شکر خواهد کرد!

معاویه عمرو عاص و مروان گفت: شما سب شدید که با من این سخنان را بگوید سپس رو به ارویه نموده گفت: قسمه‌های زنان را کنار بگذار و منظورت را بگو!

— بگو: شهزاد دینار بمن بدهند.

— شهزاد دینار برای چه میخواهی؟

دو هزار دینارش را میخواهم قطعه زمین مزروعی و چشمه‌آبی بخرم تا فرزندان حارث بن عبدالمطلب و آن زراعت کنند.

دو هزار دینار دیگر احتیاجات شخصی من مرتفع گردیده و زیارت بیت‌الله الحرام نیز مشرف شوم.

دو هزار دینار باقیمانده را هم صرف ازدواج پسران عبدالمطلب می‌کنم.

— بسیار خوب! بگو میدهم ۱۰۰۰ گری علی (ع) زنده بود این همه پول بگو میداد!

راست می‌گویی، علی (ع) بفرمان خدا کار میکرد و در اموال مردم خیانت نمینمود، اما تو در اموال خدا و خلق خیانت میکنی، بیت‌المال را بدلتخواه خود غیر مستحق میدهی.

با اینکه خداوند در قرآن حق را برای صاحب حق فرس و لازم نموده، با آن رفتار نمیکنی، علی (ع) بود که ما را بگریز قتل حمان دعوت مینمود اما فوسا که تو او را بچنگ می‌کشید و سرش را بر زمین می‌زدی.

و نگذاشتی امروز مردم را از آن بچنان که شایسته بود مرتب فرماید، من که از مال تو چیزی نخواهستم تا بر من منت نهی، فقط حق خود و سهم خودم را میخواهم. و ذره‌ای بحقوق دیگران تجاوز نمیکنم.

ای معاویه! خدا دهنش را بشکند که نام علی (ع) را اینسان بی‌بسی با صدای بلند شماری خواند که مضمونش این است:

ای چشم‌ها مرا یاری کنید.

و اشک بریز بدرد فقدان بهترین سر باز میدان شجاعت و بهترین عامل بقرآن معاویه دستور داد شهزاد دینار به ارویه دادند. (بلاغت النساء تألیف ابن ابی طینور صفحه ۳۲)